

نهضت خرمادینی
برگی از تاریخ سوسیالیزم
در ایران

حمید حمید

تاریخ و ادبیات مارکسیستی (۱۱)



در میان جنبشهای اجتماعی ایران، نهضت خرمینیان که پس از جاودان بن شهرک خرمی، بابک رهبر نامدار آن بشمار می آید یکی از قهرمانانه ترین و در عین حال معروض تحریف قرار گرفته ترین آنهاست. برای ما دشوار است که از اسناد موجود، رفتار این مردم را که سالها در برابر حکومت عرب ایستادگی کرده اند و دست از عقاید خود نکشیدند و جان خود را در راه اهداف خود فدا کردند درست بفهمیم (۱). واقعیت اینکه اگر از چند تحقیق از معاصرین خود بگذریم (۲) تمامی منابع فارسی و عربی قدما درباره‌ی این نهضت و رهبر آن بنحو مشمئزکننده ای

آلوده به اغراض و گمراهیها و دروغ زنی های فراوان است و به همین دلیل هر کوششی در تبیین ماهیت، اهداف و عملکرد آن با دشواریهای فراوانی مواجه است. من کوشیده ام که از فحواى همین منابع و قرائن تاریخی، روایتی دیگر از این نهضت مردمی و قیام ضد ستم بعمل آورم.

نهضت بابکی به طور اعم به نهضت خرمدینی شهره است، به خصوص از دو لحاظ از همه ی جنبشهای فکری و سیاسی و اجتماعی پیشین و ما بعد خود متفاوت است. نخستین از این دو لحاظ، به مشخصه ی سازمانی و دومین آن به اهدافی مربوط میشود که این جنبش در پی متحقق ساختن آنها بود. ویژگی و استواری سازمانی این نهضت را قبل از هر چیز میتوان در کامیابی ها و سرعت انتشار و حفظ پیروان، در مواجهه با دشمن تا دندان مسلح به مدت بیست و سه سال ۲۰۰-۲۲۳ باز یافت. جز این، گرایش بی سابقه ی توده های وسیعی از مردم نسبت به آن و مشارکت فعال بخشهای وسیعی از مردم از ملیتهای همجوار ایران، نظیر کردها، ارمنیان ساکن در مرزهای بیزانس و کسانی از مناطق سفلی قفقاز در کنار این نهضت، بنحو روشنی از بنای تتومند تشکیلاتی نهضت خرمدینی و همچنین از ساختار سلسله مراتبی محکم و علایق مشترک اعضا آن پرده بر میگردد. چنانچه به اخبار مورخین مسلمان اعتماد کنیم، سامان بخشی تدارکاتی و معیشتی نیروی سوار مسلحی که به روایتی از بیست هزار (۳) و به روایتی دیگر از سیصد هزار تن فراهم آمده بود مستلزم وجود سازمان و تشکیلات پیچیده ای بوده است که علاوه بر حفظ پیوندها و علایق و اصول آرمانی در اعضا توانسته باشد مسائل معیشتی و فرماندهی را بنحو مطلوب و به موقع حل و فصل کند. بابک و پیروانش به مدت بیست و سه سال نبردی استوار و خونین را علیه خلافت عربی بغداد سازمان دادند و از معتقدات خود مدافع برخاستند.

اگرچه فرجام کار این نهضت به دلیل خیانت ایرانی جاه طلب و خود فروخته ای دیگر چون افشین، شکستی خونین بود، مع الوصف ضربات آن بر بدنه ی خلافت عربی تا بدان حد سنگین بود که توانست به دفعات و به طور

کلی برای جهازات مادی و قدرت معنوی و تبلیغی دشمن ویرانگر باشد. چنین ادعایی یا این گواهی مورخین تایید میشود که مبانی سقوط امپراطوری عباسیان در روزهای پایانی خلافت معتصم و در نهایت زیر تأثیر صدمات مرگباری که نهضت بابکی بر آن امپراطوری وارد آورده بود فراهم آمده بود. چنین صدماتی اگر چه عملاً برای جنبش بابکی پیروزی عاجلی ببار نیاورد، اما مالا به جدایی خراسان و بعضی از بلاد دیگر از قلمرو خلافت بغداد منتهی گردید و به سلطه‌ی طاهریان انجامید.

نهضت بابک نتیجه‌ی عوامل سیاسی و اجتماعی ای بود که در پایان قرن دوم و آغاز قرن سوم هجری در امپراطوری عباسیان، بخصوص در آذربایجان بروز و ظهور یافت. بنحو وسیعی در میان اقوامی چون ایرانیان، ترکها و گروههای غیر مسلمانی چون قبطیان، سریانیان و ارمنیها و حتی اعراب عمقی چشمگیر یافته بود.

مدارک فراوانی وجود دارد که به ما امکان میدهد تا بر این باور تأکید کنیم که بابک و یارانش در نهایت به بر افکندن خلافت عباسی بطور جدی می اندیشیده اند و برای این منظور همه گاه در انتظار فرصتی برای تهاجم نهایی بوده اند. روابط پنهانی بابک و نمایندگان او با تئوفیلوس امپراطور بیزانس و قرارهای اینک افشا شده ی آنان برای يك تهاجم مشترك و همزمان، به روشنی از این واقعیت حکایت میکند که چگونه بابک فراتر برقرارسازی حکومتی با مبانی اجتماعی عادلانه و برابری طلبانه در ایران، به برانداختن کل امپراطوری عباسی می اندیشیده است و با چنین قصدی نه فقط در حوزه ی حکومت مسلمانی، بلکه خارج از قلمرو اسلام نیز برای پیکار با خلیفه کوشش میکرد است.

اگر چه هیچ مدرکی دایر بر ملاقات مستقیم بابک با تئوفیلوس وجود ندارد، اما به قرائن و اخباری میتوان اشاره کرد که موید این نکته است که بابک، پس از تصمیم به تهاجم علیه خلافت بغداد، فرستاده ای را برای ملاقات با امپراطور بیزانس گسیل داشته است و از او خواسته است که یا او را در این اقدام یاری کند و یا خود مستقیماً در نبرد مشارکت کند. اقدام امپراطور بیزانس در یاری دادن به بابک، هر چند در زمانی انجام گرفت که ستاره ی اقبال بابک و یارانش رو به افول بود، مع الوصف بروشنی از ادعای ما دایر بر قرار و مدارهای آنان حکایت میکند. در این یاری نابهنگام، امپراطور بیزانس ضمن انجام حرکاتی نظامی در مرزهای امپراطوری اسلامی، کوشید تا بخش اعظمی از نیروهای نظامی خلیفه را که در آذربایجان مستقر بودند منحرف و دچار آشفتگی سازد. علاوه بر این شواهد، بدانگونه که گزینوس و ابو الفرج بن العربی تصریح میکنند، بخش بزرگی از نیروهای بابک که در سال ۲۰۰ به تهاجمی سنگین دست یازیدند از سوی سرداری ایرانی بیزانسی بنام تئوفوبس فرماندهی می شده است. گریز بخش مهمی از نیروهای بابک پس از شکست نهضت به مرزهای بیزانس و استقبال و حمایت از آنان، قرینه ی دیگری از دوستی و اتحاد جنگی بابک با امپراطوری بیزانس میتواند تلقی شود.

تأکید بر این موارد تأیید این نکته نیست که بابک در نبردی که علیه ستم عباسیان و فساد خلافت اسلامی آغاز کرده بود قیام خویش را به این اتحاد و دوستی محدود ساخته بود. او بنحوی وسیعی کوشید تا همسایگان خویش، بویژه کردها و ارامنه را بسوی نهضت و اهداف آن جلب کند و یا آنان در جهت اعمال بیطرفی پیمان بگیرد. اگر چه او در جلب کامل این اقوام با موفقیت مواجه نشد و برای مثال ارمنیان صلاح را در این دیدند که به منظور رفاه و

امنیت ملی خویش بیطرفی پیشه کنند، مع الوصف گروهی از آنان در منطقه‌ی سایوانیه که در بخش شمالی رود ارس قرار داشت به او پیوستند و بخش نیرومندی از بدنه‌ی نظامی نیروهای او را سازمان دادند. این پیوستگی با ازدواج بابک با دختر و اساک شاهزاده‌ی ارمنی استحکام بیشتری یافت. در مقابل سیاست بیطرفانه‌ی او که ارمنیان در قبال بابک اتخاذ کردند، بدانگونه که از اظهارات مورخین در باب پاسخ رهبران و روسای مارانی اقوام کرد همدان و کرمانشاه و دیگر مناطق به دعوت بابک بر می‌آید. مشارکت آنان در نبرد جدی بوده است. یعقوبی در توصیف از این مناطق می‌نویسد «محمد بن البعیت از او پیروی کرد و شاهزادگان کرد و مارانی در خدمت او قرار گرفتند.» (۶) بغدادی تصریح میکند که مردم کوهستان به دین او بر آمدند (۷). همه‌ی این موارد موید این امر است که استقبال از اصول اعتقادی نهضت توسط توده‌های ناراضی ایران چشم‌گیر و وسیع بوده است. علاوه بر آنچه گفتم، اخبار متعددی وجود دارد که حکایت از این واقعیت میکند که باطیان یا اسمعیلیان و بسیاری از اقوام غیر عرب و کرد نیز در جانب بابک قرار داشتند. این گروه‌ها، توان نظامی و جنگی او را با پول، راهنمایی‌های تدبیری و نفرات حمایت و پشتیبانی میکردند. بغدادی بخصوص بر این نکته تأکید میکند و می‌نویسد «بابک خرمی در ناحیت به دین سرکشی میکرد و مردم کوهستان از خرمیان و مزدکیان با باطنیان دست یکی کرده بودند و بر بابک از مردم بدین و دیلم تا به سیصد هزار مردم فراهم آمده بودند.» (۸) «نظام الملک نیز در «سیاست نامه» این نکته را تصریح میکند و می‌نویسد «در ایام خلیفه‌ی مهدی باطنیان گرگان که ایشان را سرخ‌علمان خوانند با خرم‌دینان دست یکی کردند و گفتند ابومسلم زنده است، ما ملک بستانیم و بدو باز دهیم و پسر او ابن ابومسلم را مقدم خویش کردند و تا به‌ری بیامدند.» (۹)

چنان که مبانی مزدکی معتقدات بابک و نهضت او را چون اصلی معتبر تلقی کنیم در اینصورت، اخبار مربوط به تعدد نیروهایی که به قیام او پیوستند، گسترده تر و متنوع تر به نظر می رسد. مسعودی ضمن تصریح این مبنا و ریشه‌ی اعتقادی می نویسد بابک خرم دین از معتقدان ظهور ابومسلم بود و خیلی پیش از او هم حتی پس از قتل ابومسلم، غالب خرمیان که در خراسان، ری، اران، اصفهان و آذربایجان و کرج ابودلف و برح، صیروان، صیمره، ماسبندان که در روستاها و مزارع اقامت دارند منتظر ظهوری هستند... اینان در خراسان و دیگر جاها به باطنیه شهرت دارند (۱۰). و ابن خرم آنان را و قرمطیان و اسمعیلیان را بر این مزدک می داند (۱۱).

توضیح سید مرتضی داعی حسنی رازی صاحب «تبصره العوام» در این باره گویاتر است. او مدعی است که «این قوم را در هر موضعی به لقبی خوانند، در بلاد اصفهان و نواحی آن خرمیه و در قزوین و ری مزدکی و سنبادی و در ماهین محمره و در آذربایجان قولیه و در ماوراء النهر مغان (۱۲)» و همو در ذکر احوال اسمعیلیان می نویسد «و ایشان را باطنیه خوانند و قرامطه و خرمیه و سبعیه و بابکیه و محمره (۱۳)» اگر به تصریح موکد مورخین مسلمان دایر بر مزدکی یا بابکی بودن اسمعیلیان یا باطنیان نتوان اعتماد کرد ولی از این واقعیت نمیتوان در گذشت که عده ای از پیروان این دو نهضت به جمعیت‌های سری اسمعیلیه و سایر دسته های شیعیان پیوستند و افکار و عقاید اساسی خویش را با خود در این مذاهب وارد ساختند. مثلاً عقیده آنان به این که نیروی نبوت فیضی است الهی که دائماً از شخصی به شخص دیگر انتقال می یابد، بدون تردید در مورد مسئله امامت از نظر شیعیان بی اثر نمانده است (۱۴). بنابراین علل متعدد و ریشه داری را میتوان بر شمرد که می توانسته بر پای گیری و بروز آن قیام

بیانجامد. از میان این عوامل تعیین کننده به مواردی از آنها از باب نمونه میتوان اشاره کرد.

سالهای آغاز نهضت بابت با بحران جدی ارتش خلیفه مقارن بود. طغیانهای کوچک و بزرگی که در بخشهای مختلف امپراطوری بوقوع می پیوست، نیروهای نظامی خلافت را بخود مشغول می داشت و امکان تدارک سیاستی متمرکز برای رویارویی با آن حوادث را منتفی می ساخت. قیامهای خونین سنباد به خوانخواهی ابومسلم، نهضت استادسیس، خروج هاشم بن حکیم یا حکیم بن عطار یا المقنع پیامبر نقابدار را که تمامی عراق و مصر و عربستان را در آتش قیام خود می سوزاند، میتوان از نمونه های این طغیانها شمرد. نقش این قیامها در تدارک زمینه های اجتماعی قیام بابت بسیار اساسی بود و زمانی که آنها را در محدوده ی مکانی آنها مورد بررسی قرار دهیم بخش وسیعی از خاک ایران، از قوس و دماوند تا نواحی سند، بخارا، خراسان و ماوراءالنهر و آذربایجان و طبرستان را فرا می گرفت و از لحاظ ترکیب قومی و عقیدتی طیف وسیعی از موالی ایرانی و عرب و مجوسان و مسیحیان و خرمدینان و مزدکیان و شیعیان و خوارج را شامل می گردید.

تقارن این اوضاع با حملهی ارتش بیزانس به مرزهای امپراطوری اسلامی و مستقر شدن آن در پاره ای از متصرفات اعراب و بخصوص در ارمنستان و بروز قیامهای نظیر قیام حاتم بن هرثمه والی ارمنستان شرایط را بنحو چشم گیری به نفع نیروهای بابت تغییر داد.

به اقتضای آمادگی چنان شرایطی بود که تمامی اقوام مغلوب و بویژه طبقات ستم کشیدهی جامعه از دعوت بابت استقبال بعمل آوردند و با رضایت به او پیوستند و با امید به پیروزی و تحقق نویدهایی که جنبش ارائه میداد زیر درفش

«سرخ» او گرد آمدند(۱۶). بغدادی در ذکر نفرات تحت فرمان بابک می نویسد «تعداد خرمیانی که در آذربایجان و دیلم به سپاه بابک پیوستند سیصد هزار تن بودند(۱۷) و طبری می نویسد گروه وسیعی از مردم جبال، از همدان، اصفهان، ماسندان و مهرگان به آتین خرمی پیوستند. آنان بهم آمده در همدان استقرار یافتند(۱۸).

منابع دیگر تاکید میکنند که تعداد پیروان او در ایالات جنوبی ایران و در عراق اندک نبود و گسترش نهضت در آن مناطق بویژه در میان روستا بیان بنحو روز افزونی عملی می گردیده است. با توجه به چنین گسترشی، اینک طبیعی است که از دلایلی جویا شویم که این طبقات را به اقبال از دعوت بابک واداشت. چنین پرسشی را میتوان بر اساس اخباری که مورخین مسلمان در باره‌ی نهضت و اعتقادات بابک فراهم آورده اند بنحو مطلوبی پاسخ داد. در آن دوران با دیگرگونی در وجوه تعلقات طبقاتی، طبقه‌ای کاملاً منسجم به وجود آمد که اعضای آن فقط بین خود از دواج میکردند و روستاییان و طبقات پایین جامعه را پست می شمردند و اخذ خراج بر عهده آنان بود. در بخش میانی ایران و در غرب بیشتر در شهرها نوعی محفل برگزیدگان ایجاد شد که غالباً از قاضی، رئیس، خطیب، سادات علوی، سالار علوی و سالار مجاهدان تشکیل شده بود. اینان از امتیازات وسیعی برخوردار بودند و دژها و قصرهای باشکوهی در اختیار خود داشتند. در کنار این طبقات و قشرها، قشر وسیعی از صنعتگران و روزمزدان و نیز بردگان وجود داشت که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی زندگی آنان به طبقات ممتاز وابسته بود. اما توده‌ی عظیم ساکنان ایران را کشاورزان تشکیل میدادند و آنان طبقه‌ای بودند که بار اصلی مالیات را بردوش داشتند و از هر دو سوی عوامل حکومت و اشراف و طبقات ممتاز

مورد بهره‌کشی و ستم قرار می‌گرفتند. بطوری که اشیولر بدرستی بیان میکند، سرانجام این امور به حرکت‌های بزرگ مذهبی- اجتماعی قرن دوم و سوم هجری منجر شد که در جنبش بابک به اوج خود رسید (۱۹). جز آنچه که گفتیم، از جمله عوامل دیگری که توده‌های وسیعی از مردم از ملل و نحل گوناگون را به گرد جنبش بابک فراهم آورد، شیوه‌ی رفتار او و پیروانش با مردم از دوست و دشمن بود. پاره‌ای از مورخین مسلمان که از هیچ بغض و کینه‌ای نسبت به او دریغ نکرده‌اند، اما از ذکر این حقیقت در نگذشته‌اند. بابک با زندانیان خویش، بخصوص با زندانیان و اسرای نظامی بنحو محبت‌آمیز و مدارا رفتار می‌کرده است. چنین رفتاری تا بدان حد بود که آنان پس از آزادی، دیگر بار به نیروهای مخالف او نمی‌پیوستند. همین مورخین، در این باره نیز تاکید می‌کنند که بابک و پیروانش نسبت به زنان و کودکانی که به اسارت او در می‌آمدند کمال انصاف و جوانمردی را مبذول می‌داشتند. طبری ضمن ذکر حوادث مربوط به دستگیری بابک توسط افشین می‌نویسد: «بابک را پیاده کردند که با جبه و عمامه و پاپوش، میان دو صف به راه افتاد... افشین گفت او را به اردوگاه ببرند که وی را سواره بردند و چون زنان و کودکانی که در جایگاه بودند او را دیدند به چهره‌های خویش زدند و بانگ زدند و گریستند چندان که صداهایشان بلند شد. افشین به آنها گفت: شما دیروز می‌گفتید: اسیرمان کرد، اما امروز بر او می‌گرئید، لعنت خدای بر شما باد. گفتند: با ما نیکی میکرد. (۲۰)» در باب تساهل و رفتار بردبارانه‌ی بابک و پیروانش با قاتلین به مذاهب و معتقدات مختلف و بخصوص با مسلمانان، در خلال اظهارات کینه‌توزانه‌ی مورخین و نویسندگان مسلمان، اخبار کافی باقی مانده است. بغدادی، یکی از دشمنان آشتی‌ناپذیر بابک در این باره می‌نویسد: «بابکیه... در کوهستان مسجدهایی برای مسلمانان

ساخته اند و مسلمانان در آنها اذان میگویند و فرزندانشان را قرآن می آموزند و نماز پنهان بگذارند(۲۱)» از مطاوی تمامی اخبار مربوط به قیام بابک این حقیقت بر می آید که مخالفت با دین یا مذهب مردم، هدف و انگیزه ی آن قیام نبود، بلکه ستیزه با نظم ناموزون اجتماعی و فساد و ستم رژیمی که ضمن آن طبقات ستم کش از همه ی ملل و اقوام به اسارت در آمده بودند غایت قصوای جنبش بابک بود. بزبانی دیگر نهضت خرمدینی متوجه انهدام نظامی بود که پایه های آن بر ستمگری اشراف و صاحبان املاک و اقطاع استوار بود. نیروهای نهضت بر آن بودند تا آن نظام را با نظم جدیدی فارغ از ستم طبقاتی و جامعه ای فاقد طبقات غنی و فقیر، بنده و خدایگان و نظامی مبتنی بر عدالت، برادری و برابری جانشین سازند. در آثار نویسندگان و مورخین ایرانی و عرب خبر دندان گیری از برنامه های اجتماعی بابک نمیتوان یافت. اطلاعات اندکی که از این نویسندگان میتوان در این باب اخذ کرد، بدلیل آمیختگی آنها با داوریهای بغض آلود و نسبتهای نادرست که عموماً از ناحیه ی اولیاء دین و صاحبان قدرت القا می شده است، چنان نیست که بتوان بر اساس آنها دقایق رضایت بخشی از مجموعه اهداف جنبش ارائه کرد. با همه ی این احوال، از همین اندک مایه اطلاعات میتوان چهارچوبی از آنچه مبین اهداف کلی نهضت بوده است ترسیم کرد. بر مبنای همین اطلاعات بخوبی میتوان بر سر اثبات این حقیقت پیش گفته کوشید که سمت و سوی اصلی قیام بابک بر دو هدف اساسی توجه داشته است:

۱- بازگیری مناطق زراعی وسیع از غاصبین آنها و توزیع آن اراضی بین دهقانانی که به قصد بهبود حیات اجتماعی به آنها نیازمندند.

۲- آزاد ساختن زنان، یا دست کم رهایی آنان از اسارت اخلاقی و تضییقات اجتماعی و حقوقی و اعطای آزادیهای عمده و برابر با مردان به آنان. پطروشفسکی بنحو صریحی بر این دو عنصر آرمانی خرمدینان تاکید میکند و می نویسد «خرمدینان مانند اسلاف عقیدتی خویش یعنی مزدکیان به خاطر استقرار مساوات اجتماعی و لغو مالکیت خصوصی بر زمین و انتقال اراضی به جماعت‌های آزاد روستایی می کوشیدند. (۲۳)» از این تصریح بخوبی میتوان دریافت که نهضت خرمدینان از روحیه ای سوسیالیستی سرشار بوده است. ضمن بررسی مستند این اهداف میتوان دریافت که آنچه را که جنبش بابک و نهضت خرمدینی بطور کلی تعقیب میکرد بر مبنای الگوی برنامه ای تدارک شده بود که شالوده‌ی برنامه ی اجتماعی نهضت مزدک در دوران ساسانی را تدارک می دید. در این اشتراک کلی نه تنها بابک، بلکه تمامی جنبشهای باطنی درون اسلام و غلات شیعه نیز سهیم بودند. این واقعیت در باره ی دیگر سوسیالیست مسلمان ایرانی نظیر مازیار و جاویدان بن سهل که بابک جانشین او بود نیز صادق است. این امر در عین حال موید واقعیت دیگری نیز هست و آن اینکه آراء مزدک با مرگ او وقتل عام هزاران تن از پیروان او که با دسیسه موبدان و اشراف ساسانی عملی گردید ناپود نشد، بلکه در قلب هزاران تن از پیروان او که از مرگ نجات یافته بودند زنده ماند و بدان گونه که یاقوت توضیح میدهد، آن را همراه با زندگی خویش در پناهگاههای کوهستانی آذربایجان زنده نگاهداشتند (۲۳). میراثی که بدینگونه دوام آورد و با همت جاویدان بن سهل و با نام خرمدینی که از نام خرمة همسر مزدک گرفته شده بود (۲۴) رونق گرفت، پس از مرگ جاویدان، با توان فکری و قابلیت سازماندهی بابک حیاتی تازه یافت. آنچه که پس از مرگ جاویدان نصیب جنبش

گردید و به مدت ۲۰ سال آن را به صورت محبوب ترین نهضت توده ای و بابک را بصورت مظهر رهایی و مهیب ترین خصم خلافت اسلامی در آورد نشان داد که بابک از محبوبیت فراوانی در میان خرمدینان برخوردار بوده است. مراسم بیعت خرمدینان با بابک... به ابتکار همسر او بدانگونه که این ندیم گزارش میکند، علاوه بر آن که نشان دهنده مقام والای زنان در آیین خرمدینی است، بیانگر اصلاحات معقولی نیز هست که در امور زناشویی و اخلاق در آن جامعه به عمل آمده بوده است (۲۵). علاوه بر همه‌ی عواملی که به اجمال به آنها اشاره کردم، پرسش عمده‌ی دیگری را باید پاسخ داد و آن اینکه چه عواملی به ایجاد تفکر اشتراکی در آن بخش از جهان کمک کرد و آن را برای نسلهای متعدد پایدار نگاهداشت. بدون شك برای این پرسش پاسخهای مستدل فراوانی وجود دارد. اما شرایط مشخص اجتماعی یا بطور دقیق تر شرایط اقتصادی که برای قرن‌ها در منطقه حاکم بود و موجبات ضروری خواستهای سوسیالیستی را فراهم می آورد از اهم عوامل میتواند تلقی شود. همانگونه که پیشتر به اشاره گفتم، مهمترین جنبه‌ی آن اوضاع بباور من وضعیتی بود که دهقانان و روستایان ایران گرفتار آن بودند، وضعیتی که الزاماً آن گروه عظیم انسانی را در چنبر اسارت مالکین و اشراف فئودال قرار داده بود.

آنچه را که ما از سیستم ارضی در آذربایجان و بطور کلی ایران می دانیم، امکان میدهد تا معتقد شدیم که اکثر ارضی این کشور مشخصاً در مالکیت معدودی از وابستگان طبقه اشراف قرار داشته است. این کسان از طریق کار دهقانان، بینوایان و اسرای جنگی از ارضی خود بهره می گرفتند و بدانگونه که کریستسن توضیح میدهد، از پس دیوارهای بلند... خود که در سراسر ایران پراکنده بود بر کار این ستم کشان نظارت میکردند و بر آنان فرمان

می راندند. دهقانان در زمینهای کشاورزی اربابان خود به مثابه بردگان کار میکردند، آنان در دوران ساسانی به معنای واقعی کلام برده تلقی می شدند و در چنان شرایطی نه تنها واجد هیچ چیز نبودند، بلکه حتی بدون اجازه‌ی اربابان خود قادر به ازدواج نبودند. کسی نمیتوانست به حرفه‌ی ای مشغول شود مگر آن که از جانب خدا، یعنی که موبدان دین گذار برای آنان آفریده شده بود. هیچ کار دیوانی به مردم پست سپرده نمی شد. رعایا مادام العمر مجبور بودند در زمینی که در آن بکار گرفته شده بودند بیگاری انجام دهند و به هیچوجه مزد و پاداشی به آنان نمی دادند. بنا به نقل آمانیوس اشراف خود را صاحب اختیار جان غلامان و رعایا می دانستند (۲۶).

تصرف ایران توسط اعراب نه تنها تغییر مطلوبی در شرایط زندگی مردم و ستمکشان بوجود نیاورد، بلکه اوضاع را وخیم تر نیز ساخت. دهقانان در همان موقعیتی باقی ماندند که در روزگار ساسانی از آن برخوردار بودند. مقامات عرب جز اخذ مالیات هیچ اقدام رفاهی برای دهقانان بعمل نمی آوردند. همین سبب گردید تا برای اداره سازمان دیوانی کشور به منظور هر چه منظم تر و کارآمد کردن رویه‌ی گردآوری خراج و مالیات خانواده‌های حاکمه‌ی پیشین را در رأس دستگاه قدیمی دیوانی ابقاء کنند. چنان که میدانیم آذربایجان و سرزمینهای پیرامون آن از جمله ایالاتی بودند که بیش از هر ایالت دیگر ایران مظهر سیستم حاکمه‌ی ساسانی مبتنی بر جدایی اقوام و طوایف و بخصوص اختلاف طبقاتی بود. یعقوبی که خود از این ایالت دیدن کرده است بهتر از هر مورخ مسلمان دیگر این شکاف طبقاتی و قشربندی اجتماعی را توصیف میکند و بخصوص از وضع وخیم روستاییان یاد میکند. طبیعی است که چنین شرایطی آنان را وای می داشت تا گه گاه علیه اربابان خود به شورش اقدام کنند، بصورت

گروههایی مجتمع شوند و مهمتر از آن به قتل و غارت دست بزنند. لازم به یادآوری است که وضع دهقانان آزاد نیز بهتر از این نبود و این امر بخصوص به هنگام جمع آوری خراج و مالیات وجهه ی خشونت بارتتری می یافت. صاحب «معجم البلدان» توجه میدهد که حجاج بن یوسف بعنوان عامل عبدالملک در شرق امپراطوری، از دو ایالت فارس و اهواز تنها هیجده میلیون دینار مالیات اخذ میکرد و پس از چهل یا پنجاه سال بعد این رقم به سی و دو میلیون افزایش یافت. شایان توجه است که فضل بن مردان عامل خراج متوکل یعنی بیست یا سی سال پیش از ظهور بابک، بیش از سی و پنج میلیون دینار خراج و مالیات به خزینهای خلیفه می فرستاد. این امر موید این واقعیت است که مالیات مأخوذ از این دو ایالت ظرف يك قرن به دو برابر افزایش یافته بود و حال آنکه مقدار زمینهای کشاورزی تغییری نکرده بود. این که چنین مبلغ عظیمی از چه کسانی و برای چه کسی اخذ می شد، من پاسخ آن را به اندیشه های روشن و امی گذارم ولی در ارائه این حکم درنگ نمی کنم که چنین شرایطی دلایل عقلی جنبش اشتراکی ای می بود که در آذربایجان و اساساً در ایران پا می گرفت و باز وجود این عوامل بود که مزدکیان و پس آن گاه نهضت خرم دینی را به ملی کردن اراضی و واگذارن آن در اختیار صاحبان اصلی آنها یعنی دهقانان واداشت. رهبران این دو نهضت بخوبی دریافته بودند که در آزادی زمین، آزادی خود دهقانان نهفته است و تنها از این طریق بود که آنها می توانستند بهره کشی از کار خود را محدود سازند.

این امر نخستین هدف در برنامه ی نهضت بابک بود. و اما دومین هدف او آزاد ساختن زنان ایرانی بود و این در حقیقت چیزی جز نتیجه ی تحقق هدف نخستین نبود. گنجانیدن این هدف در فهرست اهداف اساسی بابک، به این دلیل

ابطال ناپذیر بود که از روزگار زرتشت تا ایام عباسیان که نهضت خرمدینی بابک ظهور یافت کمترین تغییری در شرایط زندگی اجتماعی، حقوقی و مدنی زنان بوقوع نپیوسته بود و در عمل بسیاری از سنت های مذموم ساسانی به عصر اسلامی انتقال یافته بود. کلیما در اثر درخشان خود در باره ی مزدك بنحو روشنی از موقعیت رفت بار زنان در عهد ساسانی یاد میکند. بنابه گزارش او تعدد زوجات شرعاً و عرفاً مجاز بود، تعداد زنانی که يك مرد می توانست اختیار کند حد و مرزی نداشت، طبقات مستمند توده ی مردم بناچار به يك زن اکتفا میکردند. شوهر می توانست زن خود را حتی بدون موافقت او به مرد دیگری واگذار کند، رویهم رفته زن از لحاظ حقوقی نوعی کالا تلقی می شد و از لحاظ شخصیت حقوقی درست در همان طبقه بردگان جا داشت. فقط اعیان و اشراف قادر به نگهداری زنان متعددی در حرمسراهای خود بودند، زنها همچون کالا مایمك مرد تلقی می شدند. زن و برده همچون شیئی تلقی می شدند که صاحبان آنها می توانستند آنها را بفروشدند، هلاک سازند یا ناقص العضو کنند. تراکم زنان در حرامسراها برای توده ی مردم دشواریهای فراوانی را به بار می آورد و اغتشاشات خطرناکی را در میان طبقات پایین اجتماع باعث می گردید (۲۷). درست است که تمامی منابع اسلامی که بنحوی به دو نهضت بابک و مزدك اشاره کرده اند، از این اصل برنامه ای، یعنی مقوله ی زنان، تعابیر خصمانه و گمراه کننده بعمل آورده اند. اما چنین تعابیری حتی اگر آنها را به مقاصد بدخواهانه ی نویسندگان آن منابع نسبت ندهیم، محققاً از ناتوانی آنها در درك شرایط اجتماعی ای که آن برنامه به اقتضای آن ارائه میگردید و ناآگاهی مسلم به معنای عمیق آن ناشی بود. بلعمی، بغدادی و شهرستانی که هیچ يك شاهد دو نهضت مزدکی و بابکی نبوده اند و تنها آنچه را که العبری و سهل بن

سنباط از سر کینه آورده اند نقل کرده اند، از جمله ی این مورخین اند. لازم به یادآوری است که سهل بن سنباط «بطریق» ی ارمنی بود که بخدمت افشین در آمد و به دستگیری بابك و تحویل او به افشین اقدام کرد.

العبری از خشونت بیشرمانه‌ی سنباط نسبت به خانواده‌ی بابك بخصوص نسبت به مادر و همسر او یاد میکند (۲۸). مقدسی به این نکته اشاره میکند که سهل بن سنباط نصرانی بعد از آن که در برابر بابك با مادر و خواهر و همسر وی مرتکب عمل فحشا شد... بابك را بگرفت و به پیش افشین فرستاد (۲۹). به نظر من دلیل دیگری نیز در باره‌ی نسبت‌های نامطلوب به بابکیه و اصول اعتقادی آن و تندروها و افراط در افترا به پیروان آن وجود دارد و آن نظیر هر نهضت سالم انقلابی دیگر، نفوذ عناصر فرصت طلب و دزدان و یاغیان در نهضت اشتراکی بابك بویژه در آذربایجان بود (۳۰). بهر حال من در این باره تردید روا نمی دارم که بابکیان شب جشنی داشته اند که طی آن در کوهستان گرد می آمدند و به نوشیدن شراب و شنیدن موسیقی می پرداختند. من همچنین انکار نمی کنم که آنان نوعی زناشویی را که اسلام تحریم کرده بود مجاز می شمردند. اما هرگز معتقد نیستم که آنان در این شب به هم آمیزی نامشروع دست می زدند و همچنین هرگز بر این باور نیستم که آنها به اعمال قبیح منع شده مبادرت می ورزیدند. زیرا که چنین اعمالی حتی باستناد مورخین مفتری مسلمان نیز با آنچه که در باره ی اصول اخلاقی آنان می دانیم مبیانت داشته است. علاوه بر این، چنین اعمالی اساساً با تعالیم دینی آنان که آنها را از زرتشت و مزدك فرا گرفته بودند مغایرت و ناسازگاری داشته است. کریستنسن بنحو مشروحی از اصول تنزیهی و زُهد بی پیرایه ی مزدکیان سخن می گوید و تصریح میکند که نسبت های نادرست مورخین مسلمان به مزدکیان خلاف اصل

زُهد و ترك است که پایه و اساس عقاید مزدکیان را تشکیل میداد (۳۱). «هم او در جای دیگری در همین باره می نویسد «در کیش مزدك باید از هر چه علاقه روان را به ماده زیاد کند خودداری نمود. باین جهت است که خوردن گوشت حیوانات نزد مزدکیان حرام بود. بعلاوه در مورد غذا بعضی قواعد مرتاضی را رعایت می نمودند. منع خوردن گوشت حیوانات موجب دیگری نیز داشت و آن کشتن آنهاست، زیرا که ریختن خون عملی است که با مجاهدت برای رهانیدن روان موافقت نمی تواند کرد. شهرستانی از زبان مزدك می گوید: «باید روان را کشت تا آن را از اختلاط با تاریکی نجات داد» قطعاً مقصود این است که برای رهانیدن روان باید از شهوات و امیال جلوگیری کرد. مزدك می گفت که باید از کنیز و جنگ و نزاع خودداری کرد و چون نابرابری میان مردم را موجب این کشمکشها می دانست معتقد بود که باید مساوات برقرار گردد. (۳۲)» آنچه را که بابك بعنوان اصول اعتقادی خویش تبلیغ میکرد و بخاطر تحقق آنها به نبردی خونین علیه غاصبین عرب و اشراف ایرانی که به خدمت غاصبین در آمده بودند دست یازید بنحو دقیقی آرمانهای اجتماعی مزدك را بازتاب میکرد. آرمانی که به اجمال میتوان آن را چنین صورت بندی کرد. رهبران هر دو نهضت معتقد بودند که نابرابری مردمان علت اصلی کینه و ناسازگاری اجتماعی است لذا بر افکندن کینه و اختلاف طبقاتی جز با از میان برداشتن عدم مساوات امکان پذیر نیست. آنها می آموختند که خداوند کلیه وسایل معیشت را در روی زمین در دسترس مردمان قرار داده است تا افراد بشر به تساوی آن را بین خود تقسیم کنند، بقسمی که کسی بیش از دیگری چیزی نداشته باشد. نابرابری و عدم مساوات در دنیا به جبر و قهر بوجود آمده که هر کس می خواسته تمایلات و رغبتهای خود را از کیسه‌ی برادر خود اقتناع کند. اما در

حقیقت هیچ کس حق داشتن خواسته و مال و زن بیش از سایر هموعان خود ندارد. پس باید از توانگران گرفت و به تهی دستان داد تا بدین وسیله مساوات دوباره در این جهان برقرار گردد. زن و خواسته باید مانند آب و آتش و مراتع در دسترس همگان بالاشترک قرار گیرد. این عمل خیری است که خداوند فرموده و نزد او اجر و پاداش عظیم دارد. طبیعی است که چنین معتقداتی پاسداران سندن پوسیده و صاحبان قدرت و ثروت را خوش نیاید و به همین دلیل در پی حمل نسبت هایی برآیند که با روح آرمانهای مزدکی و بابکی سخت متعارض باشد. طرفه آن که از زبان مورخینی که از هیچ خصومتی علیه بابک و آیین او دریغ نکرده اند شهادتهایی به عمل آمده است که از يك سو پرده از افتراات آنها بر میگردد و از سوی دیگر گوشه ای از حقیقت را بیان میکند. برای نمونه مقدسی شهادت دهد که «نهاد دین ایشان عقیده به روشنی و تاریکی است و هر که را از ایشان در سرزمینشای ماسبدان و مهرجان قذق دیدیم همگان در نهایت مراعات و پاگیزگی و پاکی بودند و با مردم به مهربانی و نیکی برخورد میکردند و بعضی را دیدیم که در مورد زنان به اباحه معتقد بودند، البته در صورتی که زن خود رضایت داشته باشد(۳۳)» همو در باب تساهل و مدارای بابک و پیروان او نسبت به ادیان و مذاهب دیگر می نویسد «معتقدند که تمام پیامبران با همه ی اختلافی که در ادیان و شریعتشان هست، همه يك روان و يك جان را احراز کرده اند. و معتقدند که وحی هیچگاه بریده نمی شود و هر صاحب دینی در نظر ایشان به حق است و مصیب... و روا نمی دارند که از چنین شخصی بدگویی کنند و بنا پسند بر وی تخطی کنند.(۳۴)» بنابراین به ضرص قاطع میتوان گفت که بابک هرگز به اعمال خلاف اخلاق تشویق نمیکرده است و حکمی علیه آنچه که اخلاقاً منع شده بود

صادر نکرده است. جز این، با ابتناء بر مواردی که از گزارش مورخین بر می آید او به تملك مشترك زنان باور نداشته است. آنچه محقق است اینکه او بیانگر و مبین این نکته بود که زنان از همان حقوقی که مردان برخوردارند، نصیب میبندند و محق اند که چون مردان با هر کسی که دوست می دارند عشق بورزند و هیچ قانونی نمیتواند آنها را به دوست داشتن یا تن سپردن به کسی که مورد رضایتشان نیست وادار کند. از همه‌ی این شهادت ها این واقعیت محرز میگردد که برنامه و اهداف بابک و نهضت اشتراکی اش متضمن هیچ چیز جز اصول اجتماعی ای که متوجه مطالبات عدالت خواهانه بود نبوده است. طبیعی است که نقطه‌ی عطف چنین برنامه ای حذف و انهدام شرایطی بود که مردم را به طبقات متخاصم تقسیم میکرد. دستیابی به برابری در حقوق و وظایف ناگزیر از تبعات لازم چنین برنامه ای تلقی می شد. در این زمینه بخصوص نهضت خرمدینی از حق مالکیت عمومی مردم، صرفنظر از دین آنها جانبداری میکرد و تنها از این طریق و با از میان بردن مالکیت خصوصی بود که آن نهضت بر خصومت و دشمنی حاکم در میان مردم غالب می آمد و پیوندهای برادری و محبت را مستحکم می ساخت. با مرگ بابک بدنه‌ی جسمانی قیام او نیز در هم پاشید. اما آرمانها و اصول اعتقادی او در میان گروههایی از مردم تا دوران سلجوقیان زنده و فعال ماند. کیسانیه و اسمعیلیان بسیاری از اصول اعتقادی نهضت خرمدینی را اخذ کردند و ضمن تأثیر از عناصر فکری آن نهضت از قوت و ضعفهای آن نیز در کار سازماندهی سود بردند.

سالت ليك سینی. یوتا ۱۴ جولای ۱۹۹۸

پانویس ها

- ۱- دکتر غلامحسین صدیقی- جنبشهای دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری. نشر پازنگ ۱۳۷۲ تهران ص ۲۷۵.
 - ۲- برای مواردی از این تحقیقات دیده شود دکتر عبدالحسن زرین کوب، دو قرن سکوت، سعید نفیسی، بابک خرم دین، خسرو معتضد، بابک خرمی و جنبش سرخ جامگان. دکتر غلامحسین صدیقی، مرجع شماره ۱ دکتر عبدالحسین زرین کوب. روزگاران، جلد دوم.
 - ۳- ابن العبری، مختصر الدول، ص ۲۴۱، خواجه نظام الملک، سیر الملوک. باهتام هیوبرت و اراک. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۲۹۲.
 - ۴- برای دستیابی به اطلاعات لازم در باب چگونگی ارتباط بابک با امپراطور بیزانس و جانشینانش دیده شود.
- Mulhag (Theophanis)pp. ۵, ۲۱p. ۱۱۲ -V. vasiliv Bezan
AlMuarrikkh -tium and The Arabs e۷.
- طبری، سوم ص ۱۱۶۵. ابن اثیر ج ۶ ص ۳۰۳/
۴۷۹/۳۱۱- ۴۸۰ و همچنین دکتر غلامحسین صدیقی. جنبشهای دینی ایرانی
در قرنهای دوم و سوم هجری ص ۲۹۶- ۲۹۷.
- ۵- ارمیان در سال ۱۵۲ هجری در جنگی داخلی، از عمال خلیفه ستم
فراوانی دیده بودند و به همین سبب از پیوستن علنی به بابک پرهیز میکردند.
- ۶- یعقوبی، تاریخ ج ۲ ص ۵۷۷.

- ۷- ابومنصور عبدالقاهر بغدادی. الفرق بین الفرق. ترجمه ی دکتر محمد مشکور، کتابفروشی اشرفی. ص ۱۹۳.
- ۸ همان ص ۲۰۳.
- ۹- سیر الملوك (سیاست نامه) به اهتمام هیوبرت دارکه. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۰ ص ۲۹۰.
- ۱۰- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب. ترجمه ی ابوالقاسم پاینده ج ۲ ص ۲۹۷.
- ۱۱- امام ابن خرم الطاهر الاندلسی. الفصل فی املل و الاهوا و النحل. چاپ مصر ص ۱۱۶.
- ۱۲- سید مرتضی داعی حسنی رازی. تبصره ی العوام ص ۱۱۳.
- ۱۳- همو. همانجا.
- ۱۴- برتولد اشیپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه ی جواد فلاطوری. شرکت انتشارات علمی فرهنگی، جلد اول، ص ۳۷۱-۳۷۲. و همچنین دیده شود دکتر غلامحسین صدیقی. مرجع شماره ۱ ص ۳۱۴ و بعد.
- ۱۵- دکتر عبدالحسن زرین کوب، ایران بعد از اسلام، ص ۵۴۵.
- ۱۶- تا آنجا که در منابع آمده است درفش خرمدینان سرخ بوده و عنوان سرخ «علمان» از همین بابت به آنان نسبت داده شده است. علاوه بر منابع اسلامی برای یک پژوهش عالمانه در این باره دیده شود:

(ZMDG)[Zeitschrift der Deutschen morgenlandischen
Gesellschaft]

۲۳:۵۳۴

۱۷- بغدادی، ص ۲۳۰

- ۱۸- طبری، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، جلد سیزدهم، ص ۵۷۹۹.
- ۱۹- دیده شود ۱۹۰ Barthold Med ۷۹, Goldziher abAr طبری، ج ۲
ص ۱۵۰۸. ابن حوقل، المسالك و الممالك. ج ۲ ص ۳۶۳. مستوفی، تاریخ
گزیده ص ۸۴۲- ۸۴۹ و همچنین اشپولر مرجع شماره ۱۵ ص ۲۷۶ / ۲۷۹-
۲۸۰.
- ۲۰- طبری، مرجع شماره ۱۹ ص ۵۸۵۲- ۵۸۵۳.
- ۲۱- بغدادی، ص ۱۹۲- ۱۹۳.
- ۲۲- ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه ی کریم کشاورز.
ص ۲۶۵.
- ۲۳- ابن عبدالله الحموی یاقوت. معجک البلدان. ویراسته ی وستفلد (لابیزیک
۱۸۶۶ ۲۳ ج ۲ ص ۵۶۹)
- ۲۴- خواجه نظام الملک، سیاست نامه. ص ۲۶۰. مجمل التواریخ، چاپ ملک
الشعراى بهار. ص ۳۵۴. احسان یارشاطر. «کیش مزدکی» ترجمه ی م.
کاشف. ایران نامه سال دوم ص ۱۸ شماره ۱. از میان تحقیقات مربوط به
مزدک و کیش او، این نوشته اخیر عالمانه ترین آنهاست.
- ۲۵- ابن ندیم کتاب الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد از انتشارات
امیرکبیر ص ۶۱۳- ۶۱۴ و همچنین احسان یارشاطر. مرجع شماره ۲۵ ص
۲۳.
- ۲۶- آرتور کریستن سن، ایران در دوره ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص
۳۴۰- ۳۴۵.
- ۲۷- اوناکر کلیما، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه ی دکتر جهانگیر فکری
ارشاد. انتشارات توس، ص ۱۱۱- ۱۲۳.

- ۲۸- العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۲۴۱.
- ۲۹- مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه ی محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، جلد ششم ص ۱۱۷- ۱۱۸.
- ۳۰- علاوه بر مایکل له سیرین، مقدسی نیز به این نکته اشاره میکند. او بخصوص تصریح میکند که «راهزنان و مردمان پلید پیرامون او را گرفتند.» آفرینش و تاریخ. جلد ششم ص ۱۱۷.
- ۳۱- مرجع شماره ۲۷ ص ۳۶۷.
- ۳۲- آرتور کریستنسن، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه ی نصرالله فلسفی، از نشریات موسسه خاور، طهران ۱۳۰۹، ص ۱۰۶.
- ۳۳- مقدسی، مرجع شماره ی ۳۱ جلد چهارم ص ۲۵.
- ۳۴- همو. همان، همانجا.

